

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

اشعار لاهوتی
فرستنده : جاوید
۱۷ مارچ ۲۰۱۹

بت نامهربان

ایا صیاد، شرمی کن، مرنجان نیم جانم را
به گردن بسته ای چون رشته و بر پای زنجیرم
به پیرامون گل، از بس خلیده خار بر پایم
در این کنج قفس، دور از گلستان سوختم، مردم
ز تنهائی دلم خون شد، ندارم محرم رازی
من بیچاره، آن روزی به قتل خود یقین کردم
چو لاهوتی، به جان منت پذیرم تا ابد، آن را
پرو بالم یکن، اما مسوزان آشیانم را
مروت کن، اجازت ده که بگشایم دهانم را!
بود خونین، به هر جای چمن بینی نشانم را
خبر کن ای صبا، از حال زارم باغبانم را!
که بنویسد برای دوستداران داستانم را
که دیدم، تازه با گرگ الفتی باشد شبانم را
که با من مهربان سازد بت نامهربانم را

ستانبول، سپتمبر ۱۹۱۸